

«جنگ اشغال وال استریت»؛

زمان بیداری فرا رسیده است

سهلا صمعانی

امريكا در طول تاریخ کوتاه ۳۰۰ ساله‌اش با فراز و نشیب‌های بسیاری رو به رو بوده است. بحران و رکود اقتصادی سال‌های ۳۰ موجب شد که ابر و غبار سیاه و تیره فقر و بیکاری سراسر این کشور را در بر گیرد. نسلی که آن تجربه تلخ را تجربه کرد در حقیقت مانند فولاد آبدیده‌ای شد که توانست بزرگترین و مدرن‌ترین قدرت جهان را بسازد. البته سهم جنگ جهانی را نمی‌توان در این راستا نادیده گرفت.

واقعیت این است که پس از انقلاب روشنگری در اروپا، این آمریکا بود که مرکز ابداعات و کشفیات و در نتیجه زاده شدن تکنولوژی مدرن در جهان شد و در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قدرت نظامی همراه با قدرت اقتصادی جامعه را به جلو برد ولی این امپراطوری قرن بیستم بویژه از آغاز قرن بیست و یکم، به سوی نشیب رفت. قدرت طلبی، اعمال خشونت جنگ‌های طولانی، فساد و تزلزل پایه‌های اخلاقی و بی عدالتی بزرگترین قدرت دنیای مدرن را به سرنشیبی سقوط رساند.

جنگ کره و یوتا، کامبوج، جنگ عراق، جنگ افغانستان، جنگ دوباره عراق و اشغال این کشور میلیارد‌ها دلار پول و ثروت این کشور را به باد داد. مؤسسات مالی، بانکها، شرکت‌های عظیم نفتی، یمه و وال استریت دسته جمعی به کمک سیاستمداران فاسد، به دزدی و چپاول سرمایه‌های مردم پرداخته و بنیاد استوار اقتصادی این کشور را ویران کردند.

آمریکا
سرزمین ثروته
تکنولوژی و
ابداعات صنعتی
و علمی بود که به
رفاه طبقه متوسط



نظر رفاه اقتصادی و اجتماعی، دالمارک اول سپس به ترتیب نروژ، فنلاند، کانادا، سوئیس، آلمان، فرانسه و سپس آمریکا قرار دارد. سطح آموزش در آمریکا پائین آمده و درصد دختران نوجوانی صنعتی دنیا بیشتر است. در تمام کشورهای صنعتی دنیا بیشتر است. در آمریکا بیش از ۴۱ درصد از دختران نوجوان دارای فرزند می‌شوند که بطور معمول این کودکان در فقر و بدون سپاهستی مناسب بزرگ می‌شوند و ایندۀ خوبی ندارند. این تعداد در آلمان ۱۰ درصد در فرانسه ۱۱ درصد و در ژاپن ۶ درصد می‌باشد. بر اساس آخرین آمار تعداد بیکاران در آمریکا به رقم سرسام آور ۲۷ میلیون نفر رسیده است.

با چنین آماری و مشکلات دیگری که این جامعه با آن روپرتوسته شاید بشود ادعا کرد که ایده یک جامعه متفرقی که برای شهروندان خود شناس زندگی بهتر فراهم می‌کند، امروز تنها یک ایده است له واقعیت.

جنبش ۹۹ درصد

این جنبش در کانادا آغاز شد. سردبیر یک مجله اینترنتی در «ولکوور» اعلام کرد که ۷ سپتامبر یک لحظه «میدان تحریر» خواهد بود. این اعتراض قرار شد در منهنه علیه قدرت بی اندازه کمپانی‌های بزرگ صورت گیرد. اولین کسانی که پاسخ مثبت دادند و به پارک «زوکوتی» (Zuccoti) در نزدیکی بازار بورس و خزانه ملی آمریکا آمدند که شامل آثارشیست‌ها، سوسیالیست‌ها، هنرمندان و لیبرال‌ها بودند. هر روز به این تعداد افزوده شد. کسانی که بیکار شده بودند فعالان سیاسی قدیمی، زن و مرد، پیر و جوان به جمع پیوستند. فعالیت اینترنتی بالا گرفت. خبرنگاران و دوربین‌ها هم آمدند. آمار نشان می‌دهد که تا ۱۰ اکتبر تقریباً در تمام ایالات آمریکا افراد مختلف به این جنبش پیوستند. همزمان در سایر کشورهای دنیا از هنگ کنگ

بنام «اشغال وال استریت» را به وجود آورده است.

رؤای رفاه اقتصادی

بحran اقتصادی و از هم پاشیدن پایه‌های پیشرفت در آمریکا از سال‌ها پیش آغاز شد. برخی پدیده جهانی شدن را عامل اصلی می‌دانند. به این معنی که شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ آمریکایی برای استفاده از کار ارزان و منافع بیشتر، مرکز تولیدات خود را به نقاط دیگر جهان بردند. چنین از کوچ کردن تولیدات به آن کشور سود بسیاری برداشتند، کره، ویتنام و بسیاری کشورهای دیگر تبدیل به مراکز تولید و حتی خدمات شدند. بحران اقتصادی در عین حال یک بحران جهانی بوده است. اتحادیه اروپا امروز در حال از هم پاشیدن است. از دیاد جمعیت عامل مهم دیگری برای این بحران است. فقر، گرسنگی و بیکاری در همه جا دیده می‌شود. تغییرات محیط زیست همچنین موجب شده است که در اثر خشکسالی و یا سیل و سایر حوادث طبیعی، محصولات کشاورزی کم شده و صدمه بینند.

ولی با در نظر گرفتن همه این عوامل می‌بینیم که برای مثال در آمریکا حدود یک درصد از جمعیت، ۲۱ درصد از درآمد کشور را که مساوی با ۳۵ درصد از کل ثروت جامعه است در اختیار دارد.

دستمزدها که از سال‌های ۱۹۷۰ تا حدی یکسان شده بود در سال گذشته کم شد که مهترین دلیل آن از دیاد بیکاری است. در ۲۰ سال گذشته درصد جمعیتی که در آمریکا شاغل بوده اند از انگلیس، آلمان و هلند کمتر بوده است. در میان کشورهای صنعتی غربی از

خود می‌باشد. داستان آمریکا، میتوپوزی و اسطوره‌ملی این کشور بر اساس این بود که این جا سرزمین فرصت‌های است. از کسانی مانند هنری فورد، سازنده اتومبیل گرفته تا جوانی بنام «مارک زاکربرگ» مبتکر فیسبوک، آمریکا به عنوان جامعه‌ای تعریف شده بود که اگر هر فردی بکوشد و سخت کار کند می‌تواند موفق شود. این اصل موجب شد که برای سالیان دراز آمریکایی‌ها عدم تساوی اجتماعی را تحمل کنند. زیرا تصور بر این بود که این شناس و فرست را برای زندگی بهتر دارند. نرdban ترقی در این جامعه در دسترس همه بوده است. ممکن است امروز فقیر بود ولی تا زمانی که این شناس وجود دارد که فردا به رفاه رسیدت هنوز امید هست. اکنون پرسش مهم این است که آیا آمریکا هنوز جامعه‌ای است که به شهروندان خود و حتا مهاجرین فرست و امید برای زندگی بهتر می‌دهد یا نه؟

متاسفانه در دو دهه اخیر پاسخ بطور یقین منفی بوده است. این همان دلیلی است که مردم این جامعه بوبیزه جوانان را به خیابان‌ها کشانده و جنبشی



دانشگاه‌ها جمع شدند. پلیس نیویورک شباهه به پارکی که جمیعت در آن چادر زده بود حمله کرد و با دستگیری تعدادی، و با زور پارک را خالی کرد.

با شروع فصل سرما در نیویورک ادامه ماندن در چادرها در پارک مشکل شده بود. به این ترتیب جمیعت زیادی به کالیفرنیا آمد. واقعه حمله پلیس اوکلند و خشم شدن جوانی ایرانی که از جنگ عراق بازگشته بود سر و صدای زیادی به وجود آورد. پس از



می‌دانند که تحت فشار بسیاری هستند در مقابل آنها یک در حد از جمیعت قرار دارند. که از رفاه کامل و نفوذ سیاسی برخوردارند. اگرچه در ابتدا این جنبش چندان جدی گرفته نمی‌شد ولی با واقعیت اخیر و گسترش اعتراضات به دانشگاه‌ها مشکل است که آن را نادیده گرفت.

تفسیرین سیاسی بر این عقیده‌اند که تجربیات اخیر در جهان نشان می‌دهد که چه در دیکتاتوری‌های عربی و یا حتا کشورهای پیشرفت‌نمایی و دموکراتیک زمانی که شرایط اقتصادی وخیم است، حتاً گروه‌های کوچک تظاهر کنندگان می‌توانند جرقه‌ای برای یک آتش بزرگ باشند.

به یاد داشته باشیم که در سال ۲۰۰۹ تعدادی از فعالان کتسروایو یکدیگر را در تونیتر یافته و گروه بسیار با نفوذی بنام «حزب چای» را به وجود آورده‌اند. آنها توانستند گفتمان سیاسی ملی را تغییر داده و بزرگترین پیروزی را نسبیت جمهوری‌خواهان دست راستی در مجلس و سنای امریکا کنند. امروز چهاً امریکا و لیبرال‌ها به میدان مبارزه وارد شده‌اند و برای واشنگتن مشکل است قدرت احتمالی این گروه وسیع را دست کم بگیرد. ۱۷ نوامبر به عنوان روزی که دو ماه از جنبش می‌گذشت، در شهرهای مختلف امریکا تظاهر کنندگان در خیابان‌ها و

و توکیو گرفته تا سیدنی، «جنبش اشغال وال استریت» تبدیل به یک اعتراض صلح آمیز علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی شد.

بسیاری می‌پرسند این اعتراض کنندگان چه کسانی هستند و چه می‌خواهند. پاسخ همانند شرکت کنندگان متفاوت و گوناگون است.

دانشجویان، سربازان از جنگ بازگشته، معلمان، استادان دانشگاه، برخی از سیاستمداران، روزنامه نگاران، هنرمندان، کارگران و هر کس که از وضع موجود خسته و بیزار شده و می‌خواهد صدایش شنیده شود، بخشی از این جنبش است. اینها اکثرآ جوان هستند ولی افراد میان سال و پیر هم کم نیستند. این پرسش که چه می‌خواهند، از آزادی‌خواهی اشتراکی گرفته تا گذاشتن مالیات برای معالمات مالی، بخشیدن قروض دانشجویان و یا جلوگیری از زیاد شدن شهریه دانشگاه‌ها و پایان‌دادن به استبداد سرمایه داری از جمله خواسته‌های آنهاست. ولی بخش مهمی از این جنبش به نظر می‌رسد یک پیام یگانه داشته باشند و آن اینست که اینها مردمی هستند که از نظر اقتصادی تحلیل رفته‌اند در حالی که ثروتمندان و کمپانی‌های بزرگ ثروتمندتر شده‌اند و نفوذ بسیاری در واشنگتن دارند. اینها خود را درصد از مردم این کشور



آن در دانشگاه دیویس در شمال کالیفرنیا، پلیس به دانشجویان که بطور صلح آمیز در چمن دانشگاه نشسته بودند حمله کرد و عکس پلیسی که به صورت و چشم اندازی دانشجویان یک ماده شیمیایی می‌پاشید در سراسر اینترنت و رسانه‌های جهانی بخش شد. این وقایع و عکس‌ها سمبول جدیدی از اعمال خشونت علیه جنبش است که هر روز

ولی تفاوت‌های زیادی بین این دو جنبش وجود دارد. در حال حاضر این جنبش در مراحل نخستین بوده و معلوم نیست تا چه اندازه بتواند رشد یافته و ادامه پیدا کند. کسانی که در این جنبش هستند با اعضاي «حزب چاي» بسیار متفاوت بوده و از حمایت کمپانی‌های بزرگ و دست راستی‌های مذهبی برخوردار نیستند.

در عین حال سه ماه پس از شروع این جنبش، آنها در میان مردم آمریکا شناسایی پیدا کرده اند به طوری که بیش از ۵۷

آمریکا، اروپا و جهان دچار بحران اقتصادی و سیاسی است. این می‌تواند زمینه مناسبی برای نیروهای جنگ طلب و اهربینی باشد و یا فرصتی برای اتحاد مردم ستم دیده و روشن نیم. این انتخابی است که هر یک از ما به عنوان شهروندان این دهکده جهانی با آن رو به رو هستیم.

در صد از مردم طرفدار آنها هستند. آنچه مشخص است خشم اشغال کنندگان علیه نه دولت فدرال، بلکه ثرومندان است. یکی از اقدامات آنها بایکوت بانک‌های بزرگ بود که چندان هم بی تأثیر نبود.

موضوع دیگری که از خواسته‌های مهم این جنبش است به وجود امدن کار برای ۳۷ میلیون مردم بیکار است. شعار «کار کجاست؟» بیش از پیش در نقاط مختلف دیده می‌شود موضوع حرص و طمع وال استریت و اینکه توسط پول

در مجلس و سنا مانند جان بی نو که پس از انتخابات به مقام سخنگوی مجلس رسید، شعارهای ضد دولت فدرال را ادامه داده و موضوع قروض دولتی را به عنوان مهمترین مشکل کشور قلمداد کرده اند. در حالی که جان بی نر خود از جمله کسانی بود که در زیادتر شدن قروض دولتی دست داشته است.

با راه یافتن نمایندگان «حزب چای» به مجلس عملأ دولت اویاما نتوانست هیچ کدام

به تعداد آنها افزوده شده و سازماندهی آنها قوت بیشتری می‌گیرد.

یک گفتگو نوین

جنیش ۹۹ در صد تاکنون رهبر معینی نداشته و هدف اینست که رهبری فردی نبوده و اشتراکی باشد. دو سال پیش مشاوران حزب جمهوریخواه همین ایده را توصیه می‌کردند و می‌گفتند که «حزب چای» هیچ



از برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی خود را به اجرا بگذارد. زیرا تمام لواح پیشنهادی از طرف رئیس جمهور و دموکرات‌ها با مخالفت دسته جمعی جمهوریخواهان در مجلس و سنا رو به رو شد.

دموکرات‌ها امیدوارند بتوانند از جنبش «اشغال وال استریت» همان استفاده را ببرند. که جمهوریخواهان از «حزب چای» برند.

رهبری نخواهد داشت. چیزی که توصیه می‌شد این بود که به جای یک رهبر باید یک ایده و عقیده همگانی بوجود آورد که تأثیرات عمیق تری دارد. ایده‌ای که در نهایت انتخاب شد «ضد دولت» و «ضد رئیس جمهور و مقامات مستنول سرکار» بود. همین شعارها موجب شد که حتا نمایندگان جمهوریخواه دوباره انتخاب نشوند و به جای آنها دست راستی‌ها سرکار امددن. رهبران جمهوریخواه

یکی از مفسرین، ثروتمندترین طبقه در این کشور قلب و ترجم را از دست داده است. جنبش اشغال وال استریت می‌گوید اکثریت مردم آمریکا از نظر سیاسی در خواب بسر می‌برند. در لوس انجلس در یکی (Cornel West) استاد دانشگاه پرینستون و فعال سیاسی طی سخنرانی مفصلی به این موضوع اشاره کرد و گفت: «جنبش اشغال وال استریت کمک کرده است که بالاخره شهروندان ما کم کم از خواب بیدار شوند زیرا آنها برای سالیان درازی به خواب رفته بودند».

این جنبش شاید بتواند به مردم این جامعه کمک کند که متوجه شوند اشکال اساسی در سیستمی است که در آن زندگی می‌کنند. این از جهات گوناگون یک سیستم ورشکسته، فاسد و پوسیده است.

تا زمانی که بی عدالتی، عدم تساوی و فقر قابل تحمل و قابل توجیه است تغییرات، سطحی و کم بها خواهد بود.

«جنبش اشغال وال استریت» هنوز به آزمایش گذاشته نشده است. ولی از آنجانی که تبدیل به یک تربیون آزاد و گستردگی شده است که همه افراد از هر سن، موقعیت اجتماعی و اصول عقیدتی می‌توانند به آن بپیونددند، این امید را در میان افراد روشنگر جامعه بوجود آورده است که شاید زمان اتحاد این نیروهای پراکنده فرا رسیده است.

آمریکا، اروپا و جهان دچار بحران اقتصادی و سیاسی است. این می‌تواند زمینه مناسبی برای نیروهای جنگ طلب و اهریمنی باشد و یا فرصتی برای اتحاد مردم ستم دیده و روشن بین. این انتخابی است که هر یک از ما به عنوان شهروندان این دهکده جهانی با آن رو به رو هستیم. هر صدا، هر رأی و هر نوشتاری می‌تواند در مسیری که آینده همگان است تأثیر بسزایی داشته باشد.

زمان بیداری فرا رسیده است.

در جامعه‌ای که علیرغم انتخابات آزاد، یک در صد جمعیت، قدرت سیاسی و اقتصادی دارد، آن کشور دموکراتیک نیست. در هر جا که یک در صد از جمعیت نفوذ، پول، زور و قدرت دارد، آن کشور دموکراتیک نیست. در هر جا که با کمک و زور اسلحه و یا پول صدای مردم، آن اکثریت ۹۹ درصد خاموش و خفه شود، آن جامعه فاقد عدالت و برخورداری از حقوق انسانی است.

نیروهای دست راستی، یک در صدیها و حامیان آنها در حقیقت می‌پذیرند که عدم تساوی وجود دارد و ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند. ولی دلیل آن را جهانی شدن تولیدات و خدمات و همچنین پیشرفت تکنولوژی مدرن می‌دانند. بحث آنها اینست که گسترش بازار جهانی، منافع مؤسسات مالی و وال استریت یعنی همان یک در صد از جمعیت را چندین برابر کرده است ولی اگر بخواهیم مالیات زیادتری از یک درصدی‌ها بگیریم، این تولیدات و خدمات بیشتر فرار خواهد کرد و به نقاط دیگر می‌رونند. برای جلب بیشتر آنها باید حتا مالیات‌ها را کمتر کرد. همچنین مقررات محدود کننده را از بین بردا.

یکی از دلایل مهم از دیاد بیکاری را افزایش مهاجران غیر قانونی و بی تخصص می‌دانند. به اینگونه می‌بینیم که مخالفت جمهوری‌خواهان در مجلس و سنا برای افزایش مالیات ثروتمندان به چه دلیل است و یا برخورد آنها با موضوع مهاجران غیر قانونی که نباید اجازه اقامت به آنها داد، از کجا ناشی می‌شود.

به عبارتی آمریکا سرمایه فرصت‌های استثنایی برای مرفه شدن و ثروتمندتر شدن است ولی تنها برای یک در صد از جمعیت که دارای ثروت است. مشکل بیکاران و فقیران تبلی آنهاست. به قول

مالیات دهنگان آمریکایی از ورشکستگی نجات یافته و سپس به خودشان و رؤسای بسیار ثروتمند خود پاداش‌های کلانی دادند، در مدنظر اشغال کنندگان است. ولی یک در صدی‌ها نیز بیکار ننشسته‌اند. حالا که جنبش «اشغال وال استریت» اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، نمایندگان یک در صد با پول‌های هنگفتی که در اختیار دارند و نفوذ سیاسی خود به دنبال خفه کردن صدای اکثریت هستند. تبلیغات بر ضد گروه جنبش زیاد بوده است. کوشش براینست که آنها را تعدادی جوانان بدون مسئولیت، معتمد و آشوبگر معروفی کنند که هیچ تعهدی به مسائل اخلاقی ندارند. بزودی در سال ۲۰۱۲ که انتخابات ریاست جمهوری حادتر می‌شود برخورد با این جنبش نیز جدی تر خواهد شد. راست افراطی و چپ افراطی از خطرات بزرگ «جنبش اشغال وال استریت» است. بیم آن می‌رود که برخوردهای خشونت آمیز ادامه یابد. ولی با حضور دائمی و لحظه به لحظه این جنبش در اینترنت، مقابله بسیار خشونت آمیز با آن را مشکل تر خواهد کرد.

زمان بیداری فرا رسیده است

بی عدالتی، اختلاف طبقاتی و فشارهای سیاسی و اقتصادی در بزرگترین کشور دموکراتیک جهان می‌تواند به ناآرامی و آشوب بیانجامد. در سال‌های ۱۹۶۰ این جامعه شاهد عصیان جوانان و سیاهپستان علیه جنگ و بی عدالتی بود و قدرت حاکمه بالاخره مجبور شد هم به سیاهان حقوق مساوی بدهد و هم در نهایت از وینتام خارج شود. از تونس، قاهره، یمن، لیبی، سوریه، بحرین تا نیویورک، اوکلند و لوس انجلس مردم خواهان یک چیز هستند و آن برقراری عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. ثروت یک کشور متعلق به همه مردم است.